



## بررسی پلورالیسم نجات از نگاه قرآن

ایلقار اسماعیل زاده

دکترای تفسیر تطبیقی/جامعه المصطفی العالمیه  
- مجامع آموزش عالی امام خمینی (ره)

چکیده:

پلورالیسم از مهم‌ترین موضوعات کلام جدید به شمار می‌آید و در نوع خود به دو نوع «پلورالیسم حقانیت» یعنی: حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد و «پلورالیسم نجات» یعنی: رستگاری و اهل نجات بودن پیروان ادیان مختلف تقسیم می‌گردد. آنچه در این مقاله ارائه می‌گردد، بررسی مهم‌ترین ادله قرآنی پلورالیسم دینی در بعد نجات می‌باشد. در این مقاله در پی تبیین این نکته هستیم که آیا از نگاه قرآن کریم پیروان ادیان دیگر و بطور کلی، غیر مسلمانان نیز اهل نجات و رستگاری هستند یا این که اهل رستگاری بودن تنها مخصوص پیروان دین مبین اسلام است؟ در بررسی آیات قرآنی نتیجه می‌گیریم که تنها مسلمانان اهل نجات نبوده و دیگران نیز با در نظر گرفتن شرایط خاص اهل نجات خواهند بود. لازم به ذکر است که در این باره از روایات و تفاسیر فریقین و نیز دیدگاه دانشمندان نیز بهره برده ایم. واژگان کلیدی: دین، پلورالیسم، اسلام، نجات، روایات، تفسیر، مفسران.

## تعریف موضوع:

واژه پلورالیسم برگرفته از واژه لاتین «pluralis» و به معنای «گرایش به کثرت و تعدد» است. بنابراین، معنای لغوی «پلورالیسم» گرایش به کثرت و تعدد است و اما «پلورالیست» به کسی گفته می‌شود که گرایش به کثرت و تعدد داشته باشد.<sup>۱</sup>

یکی از اقسام پلورالیسم که در سال‌های اخیر به عنوان یکی از موضوعات مهم کلام جدید نیز تبدیل شده است، پلورالیسم دینی است و همانطوری که گذشت، پلورالیسم به دو نوع «پلورالیسم حقانیت» و «پلورالیسم نجات» تقسیم می‌گردد.

متأسفانه در مواردی میان این دو قسم متمایز خلط شده و در نتیجه آن، سخنان و دیدگاه‌های غیرواقعی از زبان قرآن مطرح گردیده است.

ما اعتقاد داریم که بر اساس تعالیم اسلامی، بعد از ظهور دین مبین اسلام، انسان‌های مومن و صالحی که دارای اعتقادات و اعمال صالح هستند «مومن» به حساب می‌آیند و جایگاه آن‌ها در آخرت، بهشت جاویدان خواهد بود. اما انسان‌هایی که پس از شناخت برتری و حقانیت دین اسلام از روی بی‌اعتنائی و عنادورزی از آن روی بگردانند و نیز افراد محارب با اسلام «کافر» نامیده می‌شوند و جایگاه آن‌ها دوزخ الهی خواهد بود.

لیکن می‌دانیم که در این میان انسان‌های زیادی بوده و هستند که در دو عنوان فوق نمی‌گنجد که این هم دارای عوامل مختلفی می‌باشد. چون تعدادی از انسان‌ها بخاطر عدم درک پیام اسلام از آن دور افتاده، برخی دیگر به خاطر عدم دسترسی به آن، از اسلام رویگردان شده‌اند. همچنین، برخی دیگر هم هستند که با وجود شناخت برتری و حقانیت اسلام، به خاطر عواملی خاص (مانند شرایط سیاسی، فرهنگی و...) امکان عمل به دستورات آن را ندارند. بنابر این، باید بر اساس عدل و رحمت الهی، میان «ایمان» و «کفر» مصطلح، منازل و مراتبی وجود داشته باشد. بدون شک، وجود چنین مراتب و منزلی در درجه نخست، نظریه «پلورالیسم نجات» رابه اثبات می‌رساند.

می‌دانیم که در «پلورالیسم نجات» سخن از حقانیت یا عدم حقانیت آئین‌ها و ادیان مختلف نیست، بلکه موضوع اصلی در این جا بررسی اهل نجات و رستگار بودن یا نبودن پیروان ادیان و آئین‌های مختلف از نگاه قرآن می‌باشد.

## بررسی ادله قرآنی «پلورالیسم نجات»

اگر در آیات قرآن به خوبی دقت شود، خواهیم دید که در تعدادی از آیات آن «نظریه پلورالیسم نجات» مورد تایید قرار گرفته است. بطور کلی می توان در خصوص پلورالیسم نجات، انسان های اهل نجات - غیر از مسلمانان پیرو دین خاتم را - در چهار گروه ذیل تقسیم نمود که عبارتند از:

۱. قاصران؛

۲. مستضعفان؛

۳. المرجون لأمر الله (کسانی که کارشان به امر خداوند احاله می شود)؛

۴. اعراف.

اینک ضمن بیان و تعریف اجمالی هر یک از چهار گروه فوق، آنها را با مراجعه به آیات قرآن مورد بررسی قرار داده و به جمع بندی آنها خواهیم پرداخت:

### قاصران

یکی از مهمترین ادله در خصوص نظریه «پلورالیسم نجات»، آن دسته از آیات قرآنی است که علاوه بر معنای ظاهری خود، شامل حال قاصران نیز می باشند. واژه های «تقصیر» و «قصور»، همچنین «قاصر» و «مقصر» در اصل از ماده «قصر» است و منظور از آن «کوتاهی»، «نرسیدن»، «ادامه ندادن چیزی»، «توانی و اکتفاء بر چیزی» و نیز «نرسیدن چیزی به نهایت خود» است. همچنین، واژه «قصر» در علم تجوید بر خلاف «مدّ در تلفظ حروف» می باشد. ۲

معنا و منظور از «قاصر» کسی است که در فهم و عمل به وظیفه اعتقادی، عملی و... اصلی خود دارای عذر بوده باشد. این هم ممکن است به خاطر عدم دسترسی به حقیقت، همچنین عدم فهم درست حق و حقیقت بوده باشد.

اما «مقصر» به معنای کسی است که در فهم و عمل به وظیفه اعتقادی، عملی و... اصلی خود عذر نداشته باشد و در این خصوص سهل انگاری، کوتاهی و سستی به خرج داده باشد.

با اینکه موضوع قاصر ارتباط تنگاتنگی با مسئله «مستضعف» و «مرجون لامرالله» و نیز تا حدودی با «اعراف» دارد، اما با توجه به بررسی موضوعات فوق و نیز وجود آیات و روایات خاص درباره آنها، موضوع «قاصران» را به صورت جداگانه و ویژه بیان می‌کنیم. با توجه به تعریف ارائه شده در خصوص «قاصران»، می‌توان از قرآن آیات ذیل را به عنوان دلیل و مستند آورده و بدین وسیله «پلورالیسم نجات» را مورد تاکید قرار داد:

### ۱. آیات مربوط به اسلام مطلق در برابر خدا؛

در تعدادی از آیات قرآن کریم سخن از اسلام و تسلیم مطلق در برابر خداوند متعال سخن به میان آمده است که در این نوع از آیات قرآنی از اسلام پیامبر خاتم (ص) سخنی به میان نیامده و تنها گوهر دین به معنای تسلیم در برابر خداوند متعال معرفی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «انّ الدّین عند الله الاسلام...» (آل عمران، ۱۹/۳)؛ در واقع دین در نزد خدا، اسلام - و تسلیم بودن در برابر حق - است.

همچنین، می‌خوانیم: «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران، ۸۵/۳)؛ و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.

### تفسیر و تحلیل اجمالی آیات:

با اینکه تعدادی از مفسران فریقین منظور از «اسلام» در این آیات شریف را به معنای اسلام پیامبر خاتم (ص)<sup>۳</sup> و تعدادی دیگر، آن را به معنای «اسلام و تسلیم مطلق» گرفته‌اند.<sup>۴</sup> ولی در این خصوص حق با آن دسته از مفسرانی است که آن را به معنای «تسلیم مطلق» در برابر خداوند و اوامر او گرفته‌اند. همین معنی توسط روایات مربوط به سبب نزول آیه‌ی سوره آل عمران نیز مورد تأیید می‌باشد. چون در برخی روایات چنین آمده است: هنگامی که یهود ادعا نمودند که هیچ دینی برتر از یهودیت نیست و نیز نصاری ادعا کردند که هیچ دینی برتر از مسیحیت نیست، همین آیه‌ی ۱۹ سوره آل عمران نازل شد.<sup>۵</sup>

بر اساس همین روایت، آیه شریف ضمن ردّ موثر بودن عناوین و القاب خاص در مسئله رستگاری، همچنین محکوم نمودن ایده نژاد پرستانه افراد نادان، تاکید می‌ورزد که

دین واقعی در نزد خداوند متعال، همان تسلیم بودن در برابر خداوند متعال است.

همچنین، در خصوص آیه ۸۵ سوره آل عمران چنین نقل شده است:

عکرمه گفته است که عده‌ائی از یهود خود را مسلمان نامیدند، خداوند متعال نیز این آیه را نازل فرمود: «فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا و لله علی الناس حج البيت من استطاع إليه سبیلا و من كفر فإن الله غنی عن العالمین» (آل عمران، ۹۷/۳). و با نزول این آیه آنها را برای اداء حج که از واجبات اسلام است، امر نمود ولی آنها از این امر اطاعت ننموده و با آن مخالفت ورزیدند، در این هنگام آیه «و من یتغ غیر الاسلام دینا...» (آل عمران، ۸۵/۳) نازل شد.<sup>۶</sup>

بر اساس این روایت معنای واقعی «اسلام» که همان تسلیم محض بودن در برابر اوامر الهی است، مورد تاکید قرار می‌گیرد. البته بنا بر روایت دیگر، این آیه (آل عمران، ۸۵/۳) در خصوص دوازده نفر از منافقان نازل شد که اظهار ایمان کرده بودند. آن‌ها بعدا مرتد شده و به مکه نزد کفار برگشتند و این آیه شریف نیز در باره آنها نازل شده.<sup>۷</sup> ولی به نظر می‌رسد که شاید این روایت نوعی تطبیق آیه بر مصداق خاص بوده باشد، در عین حال «اسلام» را در برابر شرک مطرح می‌کند که این هم تاکید دیگر بر معنای فوق است. در واقع، آنچه از این آیات بدست می‌آید، بیان روح کلی حاکم بر ادیان الهی است که آن هم تسلیم محض بودن در برابر اوامر خداوند متعال است و هر راهی غیر از آن، راه گمراهی و ضلالت محض است.

اعتراف می‌کنیم که اسلام پیامبر خاتم (ص) کامل‌ترین مصداق اسلام و تسلیم شدن در برابر حق متعال است ولی در عین حال آیه شریف در مقام بیان این نکته است که به طور اساسی روح همه ادیان آسمانی عبارت است از تسلیم در برابر اوامر الهی. با توجه به مطالب ارائه شده نتیجه می‌گیریم که منظور از «اسلام» در آیات ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران همان «تسلیم و خضوع مطلق و واقعی در برابر خداوند» است. اما این گونه نیست که با تکیه به همین معنی، تمامی ادیان موجود را، در یک زمان واحد، دین حق و قابل پیروی دانسته و معتقد به پلورالیسم دینی به معنای حقانیت باشیم. چون در زمان حاضر تنها دین حق و برتر، همان دین مبین اسلام است. در خصوص برتری و انحصار صراط مستقیم به دین مبین اسلام نیز به حد کافی دلیل داریم.

در این میان یک مسئله مهم باقی می ماند که آن هم حکم افراد قاصر، مستضعف و نیز مرجون لامرالله است که به نظر می رسد، با توجه به اطلاق آیات، و دارا بودن آیات قرآنی بر معانی گسترده و وجوه متعدد، و همچنین، با الهام گرفتن از روایات فوق، می توان از همین آیات شریف، حکم افراد مذکور را نیز بدست آورد. و آن اینست که هرگاه انسانی به خاطر موانع خاص - مانند عدم دسترسی و عدم درک واقعیت و برتری دین اسلام خاتم، همچنین بر اساس عوامل دیگر که موجب استضعاف فکری و عملی و ورود به جرگه «مرجون لامر الله» می گردد -، پیرو دین دیگر بوده و در همان دین تسلیم محض خدا بوده باشد، از او پذیرفته خواهد شد و چنین افرادی اهل نجات و رستگاری به شمار می آیند.

## ۲. آیاتی که ایمان و عمل صالح را ملاک هدایت و رستگاری می داند.

در برخی از آیات قرآن شرط هدایت و نجات و رستگاری انسان ها، ایمان به خداوند و معاد و نیز انجام عمل صالح بیان شده است که چنین آیاتی در واقع در چهارچوب خاص، علاوه بر معنای ظاهری و اصلی خود، دلالت بر رستگاری قاصران و در نهایت تایید «پلورالیسم نجات» دارد. همانطوری که می فرماید: «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (البقره، ۶۲/۲)؛ همانا کسانی که «به پیامبر اسلام» ایمان آورده اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صائبان هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداش شان نزد پروردگارشان مبسوم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. - هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند، ماجور و رستگارند -.

## تفسیر و تحلیل اجمالی آیه:

در اینجا خلاصه تحلیل و تفسیر خود در خصوص آیه شریف را ارائه داده و با معنی و دلالت آن به صورت اختصار آشنا خواهیم شد:

۱. در خصوص سبب نزول آیه فوق در منابع تفسیری چنین آمده است که سلمان فارسی قبلاً پیرو آیین زرتشتی بود و بعدها توسط یک راهب مسیحی به دین مسیحیت درآمد.

راهب مسیحی صفات و ویژگی های پیامبر آخرالزمان (ص) را که بعدها ظهور خواهد کرد، به وی یادآور شد. سلمان فارسی که بعدها طبق همان صفات و ویژگی ها به پیامبر اسلام (ص) در خصوص وضع اخروی مرشد خود - همان راهب مسیحی - سؤال نمود که طبق این روایات، برخی از اصحاب پیامبر اسلام (ص) وی را از کافران دانستند، ولی خداوند متعال با نازل کردن این آیه شریف به آنها پاسخ داد.<sup>۸</sup>

بر اساس روایت دیگر، خود سلمان می گوید: از پیامبر اسلام (ص) پرسیدم که من قبلاً پیرو یک دین بودم و - برای حضرت - از نماز و عبادت آنها شمردم. در این هنگام آیه - ۶۲ سوره بقره - نازل شد.<sup>۹</sup>

بر اساس همین سبب نزول، آیه درستی و مورد قبول بودن ایمان و عمل صالح پیش از اسلام یهود، نصاری و صابئون را تأیید می کند و هیچ ربطی به زمان های پس از ظهور اسلام ندارد.

برداشت ابتدائی ما از این آیه شریف، این است که:

۱. سبب نزول آیه پذیرفته و در جای خود مورد تأیید قرار می دهیم که هر انسانی از هر دینی که قبل از ظهور دین اسلام در دین و آئین خود دارای ایمان و عمل صالح بوده باشد، اهل نجات و رستگاری خواهد بود.

۲. علاوه بر این، آیه شریف بیانگر این نکته نیز هست که اگر افراد غیرمسلمان به برتری و حقانیت دین محمدی (ص) قطع پیدا نکرده و نیز بدون عناد و رزی، دین خود را حق می دانند، همچنین بر اساس دین و آئین خود، اعمال نیک انجام بدهند، چنین انسان هایی اهل هدایت و رستگاری خواهند بود. این هم مقتضای حکمت، عدالت و مرحمت الهی درباره بندگان و مخلوقات خود است. البته اگر آنها از روی عناد و کفر پس از شناخت برتری و حقانیت اسلام محمدی (ص) از آن روی گردانده و در دین خود دارای ایمان و عمل نیک باشند، برای هدایت و رستگاری آنها کافی نخواهد بود. اینها تعدادی از مهمترین ادله قرآنی در خصوص اهل نجات و رستگاری بودن گروه قاصران است.

## مستضعفان

یکی از اصطلاحات مهم در منابع دینی و علمی، اصطلاح «مستضعف» است که این واژه مأخوذ از آیات قرآنی و نیز روایات می باشد. واژه «مستضعف» از نگاه لغت عرب، از ماده «ضَعَف» و «ضُعْف» بوده و به معنای: خلاف قوت و توانائی و عاجز بودن می باشد. این ناتوانی هم شامل ناتوانی فکری و عقلی و جسمی است. اما با توجه به بکارگیری همین واژه در باب - استعمال - منظور از آن، کسی است که به عجز و ناتوانی کشیده شده باشد.<sup>۱۰</sup>

منظور از «مستضعف» در اینجا کسانی هستند که به حق و حقیقت دست رسی ندارند و یا با وجود دسترسی به حق و حقیقت و درک درست آن، امکان عمل به آن را ندارند. به طور کلی با دقت و بررسی آیات قرآنی و روایات چنین استفاده می شود که افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی، آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، و یا اینکه با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیت هایی که محیط بر آنها تحمیل کرده قادر به انجام وظائف خود به طور کامل نباشند و نیز توان مهاجرت از آن مکان را نداشته باشند، چنین افرادی «مستضعف» نامیده می شوند. در قرآن آمده است:

«ان الذين توفاهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا ألم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأواهم جهنم وساءت مصيراً؛ إلا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً؛ فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم و كان الله عفواً غفوراً» (النساء، ۹۷/۴ - ۹۸-۹۹)؛ همانا کسانی که فرشتگان - قبض روح - روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ - چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟! - گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها - فرشتگان - گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها - عذری نداشتند، و - جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار



گرفته اند - و حقیقتاً مستضعفند -؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی - برای نجات از آن محیط آلوده - می‌یابند. ممکن است خداوند، آنها را مورد عفو قرار دهد، عفو کننده و آمرزنده است.

### تفسیر و تحلیل اجمالی آیه :

ظاهر آیات فوق با توجه به روایات مربوط به سبب نزول آن، ارتباط آن با مستضعفان عملی را نشان می‌دهد که چنین افرادی به خاطر شرائط حاکم، قادر به انجام وظائف الهی خود نیستند. چون بر اساس روایات، این آیات درباره کسانی نازل شده است که در مکه به پیامبر اسلام (ص) اظهار اسلام نمودند ولی هنگامی که آن حضرت (ص) و همراهان او از مکه هجرت نمودند، پدرانشان آنها را از دین اسلام باز داشتند. آنها در جنگ بدر به همراه مشرکان به میدان آمده و همگی کشته شدند.<sup>۱۱</sup>

بیشتر مفسران شیعه و سنی با استناد به این نوع روایات، منظور از «استضعاف» در آن را به معنای «مستضعف عملی» گرفته‌اند.<sup>۱۲</sup>

اما با توجه به اطلاق آیات و نیز روایات منقول از اهل بیت پیامبر (ص)،<sup>۱۳</sup> می‌توان منظور از «مستضعف» در این آیه را علاوه بر آن، شامل افرادی دانست که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی، آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نمی‌شوند. علامه طباطبائی نیز منظور از «استضعاف» در این آیات را بر اساس اطلاق و عمومیت آیه، به معنای نیاموختن معارف دینی به خاطر نبود عالم دینی و نیز عمل نکردن به معارف دینی به خاطر ترس از شکنجه‌های طاقت فرسای کفار گرفته است.<sup>۱۴</sup>

همچنین، علامه صادقی طهرانی نیز منظور از «استضعاف» در این آیه را به دو معنای استضعاف فکری و استضعاف عملی گرفته است.<sup>۱۵</sup>

بنابراین، همه غیر مومنان واقعی به طور حتمی در آتش جهنم قرار نخواهند گرفت و معرفی آنان را به عنوان «مستضعف» علاوه بر شامل شدن این اصطلاح بر مستضعفان فکری و عملی، نظریه «پلورالیسم نجات» را مورد تایید قرار می‌دهد.

## «المرجون لأمر الله»: کسانی که کارشان به خدا واگذار شده

یکی از ادله قرآنی در خصوص «پلورالیسم نجات»، آیه شریفه ای است که در آن، از واگذار شدن کار عده‌ائی در روز رستاخیز بر خداوند متعال، سخن به میان آمده است. همان طوری که می‌فرماید: «وآخرن مرجون لأمر الله إِمَّا يَعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبه، ۱۰۶/۹) و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده‌اند. و کارشان با خداست.؛ یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد. هر طور که شایسته باشند. و خداوند دانا و حکیم است!.

### تفسیر و تحلیل اجمالی آیه:

واژه «مرجون» در لغت عرب، از ماده «رجا» بوده و به معنای «امیدواری» و «ضد یأس و نومیدی» می‌باشد. ۱۶

در این آیه شریف، از گروهی با عنوان «مرجون لأمر الله» یاد شده است که در خصوص آنها احتمال بخشش و عفو الهی داده شده است. بر اساس همین آیه، «مرجون لامر الله» کسانی‌اند که کار آنها و تصمیم در باره نجات یا عذاب آنها به دست خداوند متعال است و اوست که در صورت مستحق بودن شان در خصوص آنها با مرحمت خود رفتار خواهد نمود. لازم به ذکر است که در آیات ۱۰۰-۱۰۶ سوره توبه خداوند متعال در باره چند گروه متفاوت سخن گفته است که عبارتند از:

- ۱) سابقین به هجرت و نصرت اسلام؛
- ۲) پیروان به نیکی از سابقین به هجرت و نصرت؛
- ۳) منافقان؛
- ۴) اعتراف کنندگان به گناهان خود؛
- ۵) کسانی که کار آنها و تصمیم‌گیری در خصوص آنها به خداوند احاله شده است که همان «مرجون لأمر الله» می‌باشند.

در خصوص سبب نزول آیه مورد بحث (توبه/۱۰۶) دو دیدگاه متفاوت وجود دارد که هر دو دیدگاه علاوه بر وجود طرفداران خاص، بر اساس روایات ارائه شده

است و آنها عبارتند از:

۱) بر اساس برخی روایات موجود که جمعی از مفسران نیز بر آن روایات استناد نموده‌اند، آیه فوق درباره سه نفر از متخلفان جنگ تبوک به نام؛ هلال بن امیه و مراره بن ربیع و کعب بن مالک نازل شده است.

آن‌ها متخلفان بدون عذر از جنگ تبوک بودند که مانند ابولبابه و همراهان او در توبه اصرار نورزیدند و به همین خاطر پیامبر اسلام (ص) مردم را از سخن گفتن با آنها نهی نمود. در واقع خداوند متعال با مشخص نکردن عاقبت همین گروه، قرار گرفتن حال آنها و دیگران بر اساس خوف و رجاء را خواسته است.<sup>۱۷</sup>

۲) از بعضی دیگر از روایات منقول از اهل بیت پیامبر گرامی (ص) استفاده می‌شود که آیه فوق درباره بعضی از کفار نازل شده است که در میدانهای جنگ با مسلمانان، شخصیت‌های بزرگی مانند حمزه سیدالشهداء، جعفر و ام‌شال او را شهید کردند، سپس دست از شرک برداشته و به آئین اسلام روی آوردند.<sup>۱۸</sup>

اما به نظر می‌رسد که میان روایات فوق آن چنان اختلاف اساسی وجود ندارد و ممکن است که هر یک از روایات در صدد بیان و معرفی مصادیق خاص آیه شریف بوده‌اند. در علوم قرآنی نیز به اثبات رسیده است که ممکن است یک سوره و یا آیه قرآنی دارای چند و چندین سبب نزول بوده باشد. همچنین، ممکن است که یکی از روایات مربوط به سبب نزول واقعی آیه شریف بوده و دیگری بعداً بر آیه تطبیق شده باشد.

با اینکه اغلب مفسران شیعه و سنی و بویژه مفسران مذهب اهل سنت در تفسیر و بیان «المرجون لأمرالله» تکیه بر سبب نزول آن داشته و در نتیجه آیه شریفه را مربوط به سه تن متخلف از جنگ در زمان پیامبر اسلام (ص) دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد که این تفسیر نمی‌تواند تفسیر و توضیح کامل آیه شریفه (توبه/ ۱۰۶) به حساب آید، چون تنها به ذکر مصادیق آیه در زمان رسول خدا (ص) و آن هم در یک حادثه مشخص پرداخته و بیشتر از آن سخنی را ارائه نداده‌اند. در حالیکه همین آیه شریف هم قبل از نزول قرآن کریم و هم بعد از آن مصادیق بسیار زیادی داشته و خواهد داشت.

ما معتقدیم که قرآن کریم مانند خورشید و ماه برای همه ملت‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها جریان دارد، در نتیجه منحصر نمودن پیام‌های این آیه به زمان نزول آن اصلاً کار درستی

نیست. بنابراین، آیه مورد بحث برای زمان‌ها و انسان‌های دیگر نیز پیام‌ها و تعلقاتی دارد. البته جریان همین آیه برای زمانها و افراد دیگر توسط روایات نیز مورد تایید است که قبلاً با آنها آشنا شدیم.

به نظر ما، می‌توان بر اساس اطلاق آیه و نیز برخی روایات منقول از اهل بیت پیامبر(ص)<sup>۱۹</sup> بدست آورد که «مرجون لأمر الله» از وجود عده‌ای خاص خبر می‌دهد. بدون شک، همین عده نه کافر و معاند هستند و نه مؤمن و صالح. زیرا اگر از گروه اول بودند، قطعاً به دوزخ می‌رفتند و اگر از دسته دوم بودند، وارد بهشت می‌شدند و نیازی به این نبود که امرشان برای تصمیم‌گیری به خداوند واگذار شود. بنابراین، منطبق بودن حال آن‌ها با مستضعفان فکری و اعتقادی و عملی قابل انکار نیست.

در تفسیر این آیه، علامه طباطبائی و علامه صادقی طهرانی دیدگاه جامع و تفسیر کامل‌تری را ارائه داده‌اند.<sup>۲۰</sup> علامه طباطبائی در این خصوص می‌نویسد:

این آیه به تنهایی و با قطع نظر از روایات با وضع مستضعفان منطبق است که در حقیقت مانند برزخی است میان نیکوکاران و بدکاران، هر چند در روایات شأن نزول آمده است که این آیه در باره آن سه نفری نازل شده است که از شرکت در جهاد تخلف ورزیده، بعد توبه کردند و خداوند نیز توبه آن‌ها را پذیرفت...، به هر حال خداوند عاقبت کار آن‌ها را مخفی داشته و آن را به صورت مبهم و نامعلوم باقی گذاشته است.<sup>۲۱</sup>

بنابراین، بار دیگر به اثبات می‌رسد که از نگاه قرآن کریم همه غیرمؤمنان واقعی به طور حتمی در آتش جهنم قرار نخواهند گرفت و معرفی عده‌ای به عنوان «مرجون لأمر الله» علاوه بر شامل شدن این اصطلاح بر مستضعفان فکری و عملی، نظریه «پلورالیسم نجات» را مورد تایید قرار می‌دهد.

## اعراف

در تفسیر قرآن کریم، اصطلاحی به نام «اعراف» وجود دارد که همین اصطلاح با شرایط و توضیحات خاص، موید نظریه «پلورالیسم نجات» می‌باشد. در سوره اعراف می‌خوانیم: «و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم...» (الأعراف، ۴۶/۷)؛ و در میان آن

دو - بهشتیان و دوزخیان -، حجابی است؛ و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو - اهل بهشت و جهنم - را از چهره شان می شناسند....

### تفسیر و تحلیل اجمالی آیه :

واژه «اعراف» در اصل ماخوذ از کلمه «عُرف» به معنای شناختن و ادراک است. ۲۲  
واژه «عرف» که جمع آن «اعراف» می باشد، در کتب لغت به معنای «عُرفُ الفرس» یعنی :  
موهای پشت گردن اسب و «عُرفُ الدیک» پره‌های پشت گردن خروس، معرفی شده است. ۲۳  
بطور کلی، «اعراف» در این آیه، به معنی محل مرتفع و بلند است، و اینکه در لغت  
عرب به یالهای اسب «عرف الفرس»، همچنین، به پره‌های بلند پشت گردن خروس «عرف  
الدیک» می گویند، به این خاطر است که در محل مرتفعی از بدن آنها قرار دارد. بنابراین،  
دیوار مرتفع و بلند هم «اعراف» نامیده می شود، چون مربوط به بلندی و ارتفاع است.

در خصوص «اصحاب اعراف» از طرف مفسران شیعه و سنی دیدگاههای متعدد و  
مختلفی ارائه شده است که تعداد آنها بیش از چهارده نظریه است. ۲۴

دیدگاه غالب بر مفسران مذهب اهل بیت (ع) این است که منظور از «رجال اعراف» به  
معنای افراد شریف و با فضیلت - امامان (ع) و... می باشند. ۲۵ اما دیدگاه غالب بر مفسران  
مذهب اهل سنت این است که منظور از آن، کسانی است که در دنیا اعمال نیک و بد آنها  
مساوی بوده است. ۲۶

اعتراف می کنیم که دیدگاه غالب مفسران ما بیشتر موافق و مطابق با ظاهر آیات شریفه  
(اعراف/ ۴۶-۴۹) بوده و در عین حال مناسب با سیاق آیات نیز می باشد. بنابراین، از  
میان دیدگاه‌های مطرح شده آن دیدگاه‌هایی درست است که منظور از «رجال اعراف» را به  
معنای افراد با کرامت و با فضیلت معرفی نموده اند. چون در آیات مربوطه برای آنها  
ویژگی‌هایی بیان شده است که به هیچ وجه با حال و وضع افراد گناه کار مطابقت و سازگاری  
ندارد. بر اساس این آیات، از خصوصیات مهم «اصحاب اعراف» این است که اهل بهشت  
و اهل جهنم را از صورتهای آنان شناخته و آنها را از یکدیگر تشخیص می دهند.

در حالی که بر همگان واضح است که چنین توانایی برای افراد غیر مومن و نیز گناه کاران  
میسر نیست. اصلاً چه گونه ممکن است شخصی در دنیا توانائی تشخیص حق از باطل را

نداشته باشد، ولی در مکان حساس به راحتی به تشخیص اهل بهشت و اهل جهنم و آن هم از صورتهای ایشان توانا بوده باشد؟

یکی دیگر از ویژگی های «اصحاب اعراف» مورد اشاره در آیات مربوطه، این است که آن‌ها اجازه و صلاحیت سخن گفتن با اهل بهشت و اهل دوزخ را در آن مکان را دارند، اما می‌دانیم که بر اساس آیات قرآنی در روز قیامت و محشر، سخن گفتن هر کسی مجاز نخواهد بود. ۲۷.

### نگاهی به روایات

با این که روایات موجود در خصوص «اصحاب اعراف» متفاوت و مختلف است، ولی تعدادی از آنها را می‌توان مناسب با ظاهر آیات معرفی نمود که در اینجا به برخی از آنها را اشاره می‌نمائیم:

۱... از جابر بن یزید نقل شده است که گفت: از امام باقر (ع) پرسیدم: اعراف

چیست؟ فرمود: «رجال اعراف محترم ترین خلق خدای متعال هستند». ۲۸.

۲... ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه اعراف فرمود: «مائیم

اصحاب اعراف، چون هر کسی را که ما بشناسیم (من عرفنا)، بازگشت او به سوی بهشت است و هر کسی را که ما نشناسیم (من انکرنا)، سرانجام کارش به سوی دوزخ خواهد بود». ۲۹.

۳... مجاهد می‌گوید: اصحاب اعراف مردانی هستند که خداوند به آنها علم و

فضیلت عطا نموده است. ۳۰.

۴... مجاهد در روایت دیگر می‌گوید: اصحاب اعراف افراد صالح، فقیه و

دانشمند هستند. ۳۱.

در این روایات منظور از «اصحاب اعراف» مورد نظر در سوره اعراف، به عنوان انسان‌های با فضیلت و با کرامت همچون پیامبران الهی، اوصیاء و امامان معرفی شده است که این هم مطابق و موافق با ظواهر آیات مربوطه می‌باشد.

البته بر اساس روایات فراوان، در آن مکان افراد دیگری - مانند افرادی که گناهان و کارهای نیک آن‌ها برابر است، مستضعفان و... - نیز خواهند بود. ۳۲ علت اصلی اختلاف

نظر مفسران فریقین در خصوص «اهل اعراف» نیز بیشتر از همین روایات مختلف ناشی شده است. ولی فراموش نکنیم که خصوصیات آنها به هیچ وجه مطابق با خصوصیات «رجال اعراف» مورد اشاره در آیات مورد بحث نیست.

با در نظر گرفتن روایات دیگر چنین نتیجه می‌گیریم که در محل اعراف دو گروه حضور خواهند داشت:

**گروه اول:** افراد با کرامت و با فضیلت - مانند پیامبران الهی، جانشینان آنها و نیز امامان معصوم (ع) - که آیات مربوطه قرآن کریم نیز کاملاً مطابق با همین افراد است.

**گروه دوم:** افراد گناهکار و غیر مومن واقعی که برای ورود به بهشت به اندازه کافی دارای اعمال نیک نیستند. با توجه به این که اوصاف یاد شده در آیات مربوطه با حال و وضع این گروه مطابقت ندارد، در نتیجه آن دسته از روایات مربوط به این گروه را باید بدون در نظر گرفتن آیات مربوطه قرآن کریم، تنها به عنوان روایات بیانگر افراد موجود در محل «اعراف» بگیریم.

لازم به یادآوری است که وظیفه گروه اول - افراد با کرامت و با فضیلت - نظارت بر احوال و حساب امت خود و شفاعت آنها می‌باشد. اما گروه دوم پس از تطهیر و بخشش گناهان شان و با شفاعت رهبران الهی خود بالاخره وارد بهشت خواهند شد و طبیعی است که جایگاه آنها در بهشت بر اساس عدل و حکمت الهی و حالشان مطابق با آن خواهد بود. این دو دیدگاه در روایت ذیل بخوبی جمع شده است:

«از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرموده است:

اعراف قلّه و بلندی‌هایی است بین بهشت و دوزخ که هر پیغمبر و یا وصی پیغمبر با گناهکاران در آنجا می‌ایستد، مانند سرلشکرانی که با ضعفای لشکر خود در قلب لشکر قرار می‌گیرند...»<sup>۳۳</sup>

بنابراین، بار دیگر نظریه «پلورالیسم نجات» از نگاه قرآن کریم و البته در چهارچوب خاص خود - متفاوت بودن جایگاه چنین افراد گناهکار و مستضعف فکری و عملی با جایگاه صالحان و مؤمنان در بهشت، همچنین معاند نبودن آنها و... - به اثبات می‌رسد.

## اعتراف دانشمندان اسلامی در خصوص «پلورالیسم نجات»

برخی از دانشمندان و برجستگان اسلامی، در آثار و سخنان خود، اعترافاتی را در خصوص اهل نجات بودن غیر مسلمانان داشته‌اند که در این قسمت با برخی از آنها آشنا می‌شویم:

۱) امام محمد غزالی که از عالمان نواندیش مسلمان به شمار می‌آید، در برخی از آثار خود از اختلاف مردم جهان در ادیان و مذاهب گلایه نموده و در کتاب «المنقذ من الضلال» خود، ضمن بررسی این موضوع اکثریت پیروان ادیان دیگر مانند مسیحیان را مشمول رحمت الهی و معذور می‌داند.<sup>۳۴</sup>

۲) شیخ ابوسعید عبدالله بن محمد بیضاوی - متوفی ۷۹۱ هـ. ق - در تفسیر آیه شریفه: «قل أي شيء أكبر شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم و أوحى إلى هذا القرآن لأنذرکم به و من بلغ» (الانعام، ۱۹/۶)<sup>۳۵</sup> می‌نویسد:

در همین آیه دلیلی وجود دارد که بر اینکه همانا احکام قرآن، حاضرین هنگام نزول قرآن و بعد از آن را در بر می‌گیرد، همچنین، کسی که احکام قرآن به او نرسیده باشد، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.<sup>۳۶</sup>

۳) شیخ محمد جواد مغنیه نیز در همین خصوص چنین می‌نویسد:

این آیه دلالت می‌کند بر اینکه به هر کس دعوت محمد (ص) نرسیده باشد، چنین شخصی در ترک اسلام معذور به شمار می‌آید.<sup>۳۷</sup>

۴) امام خمینی (ره) در همین خصوص چنین می‌نویسد:

اما عوام آنان (اهل کتاب)، پس ظاهر است که خلاف مذاهبی که دارند، به ذهنشان خطور نمی‌کند، بلکه آنان، مانند عوام مسلمانان، به صحت مذهب خویش و بطلان سایر مذاهب قطع دارند. پس همان طور که عوام ما، به سبب تلقین و نشو و نما در محیط اسلام، به صحت مذهب خویش و بطلان سایر مذاهب علم دارند، بدون این که خلاف آن به ذهنشان خطور کند، عوام آنان نیز چنین هستند و این دو گروه از این جهت تفاوتی ندارند. و قاطع، در پیروی از قطع خود معذور است و نافرمان و گناهکار نیست و نمی‌توان او را به موجب این پیروی عقاب کرد.



اما غیر عوام آنان، غالباً به واسطه تلقیناتی که از آغاز کودکی و نشو و نمایشان در محیط کفر وجود داشته است، به مذاهب باطل خویش جازم و معتقد شده‌اند، به گونه‌ای که هرگاه چیز مخالفی به آنان برسد، آن را با عقول خویش که از آغاز نشو و نما بر خلاف حق پرورش یافته است، رد می‌کند. پس عالم یهودی یا مسیحی، مانند عالم مسلمان، ادله دیگران را صحیح نمی‌داند و بطلان آن ادله برای وی مانند ضروری شده است؛ زیرا مذهب او نزد خودش ضروری است و خلاف آن را احتمال نمی‌دهد. آری، در میان آنان کسی مقصر است که خلاف مذهب خود را احتمال بدهد و از روی عناد یا تعصب، ادله آن را بررسی نکند، همان طور که در آغاز اسلام، کسانی در میان علمای یهودی و مسیحی چنین بودند.

خلاصه این که کفار، مانند جهال مسلمانان، برخی قاصرند و آنان اکثریت دارند و برخی مقصر. و تکالیف، از اصول و فروع، بین همه مکلفان از عالم و جاهل، قاصر و مقصر، مشترک است و کفار به سبب اصول و فروع عقاب می‌شوند، ولی با اقامه دلیل بر ضد آنان و نه به طور مطلق. پس همان طور که عقاب مسلمانان به سبب فروع به معنای این نیست که آنان خواه قاصر باشند و خواه مقصر، عقاب می‌شوند، کفار نیز به حکم عقل و اصول مذهب عدل دقیقاً چنین وضعی دارند. ۳۸

(۵) علامه طباطبائی ذیل آیه‌های ۹۷ تا ۹۹ از سوره نساء که در باره «مستضعفان» سخن

می‌گوید، چنین نوشته است:

آیه مورد بحث این معنی را روشن می‌سازد که جهل به معارف دین در صورتی که ناشی از تصور و ضعف باشد و خود انسان جاهل هیچ دخالتی در آن تصور و در آن ضعف نداشته باشد، در درگاه خدای عزوجل معذور است. ۳۹

(۶) شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

... اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به علی اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است. ۴۰

ایشان در جای دیگر چنین می‌نویسد:

شما اگر به همین مسیحیت تعریف شده نگاه کنید، و بروید و در دهات و شهرها، آیا

هر کشیشی را که می بینید، آدم فاسد و کثیفی است؟ و الله میان همین ها، صدی هفتاد و هشتادشان مردمی هستند با یک احساس ایمانی و تقوی و خلوص که به نام مسیح و مریم، چقدر راستی و تقوی و پاکی به مردم داده اند، تقصیری هم ندارند آنها به بهشت می روند. کشیش آنها هم به بهشت می رود. ۴۱

(۷) علامه صادقی طهرانی می نویسد:

هر کس از کتابی و غیرکتابی بر غیر ایمان به رسالت اسلامی از دنیا برود... به شرط قاصر و مستضعف بودن، در نزد خداوند مأجور است و بر آنها هیچ ترسی و حزنی نیست. غیر از مقصرین در شناخت آن و نیز کسانی که پس از یقین پیدا کردن بر - حقیقت اسلام - از روی ستم و تکبر آن را انکار نموده باشند. ۴۲

جالب تر این که حتی در برخی روایات اهل بیت (ع) نیز به این مسئله به صورت شفاف تأکید شده است. همان طوری که امیرالمومنین امام علی (ع) می فرماید:

همانا برای بهشت هشت در وجود دارد. از یک در آن پیامبران و صدیقان و از در دیگر آن شهیدان و صالحان وارد می شوند. از پنج در آن شیعیان و دوستان و یاری کنندگان مرا و کسانی را که در دنیا دوستان من بودند، در سلامت نگاه بدار! در این هنگام از باطن عرش چنین ندا می رسد: همانا دعای تو درباره شیعیان مستجاب و مورد قبول واقع! بدینوسیله هر یک از شیعیان، دوستان و یاری کنندگان و کسانی که با فعل و قول خود با دشمنان من در جنگ بودند، درباره هفتاد هزار از همسایگان و نزدیکان خود شفاعت می کند.

از در دیگر بهشت نیز سایر مسلمانان، آنهایی که شهادت به یگانگی خداوند داده و در قلب شان نسبت به ما اهل بیت به اندازه ذره ای بغض و کینه نداشته باشند، وارد می شوند». ۴۳

بر اساس همین روایت، کسانی که اعتقاد به خداوند متعال داشته و با حق و حقیقت نیز عناد و دشمنی نداشته باشند، اهل بهشت و نجات خواهند شد. در حالیکه اکثر مردم جهان دارای همین ویژگیها بوده و علاوه بر اعتقاد به خداوند یگانه، هیچگونه عنادی با حق و حقیقت ندارند.

## ارزیابی و نتیجه گیری کلی :

ارزیابی و نتیجه گیری کلی از مباحث گذشته چنین است :

۱. با این توضیحات فوق، روشن می گردد که همه غیر مومنان واقعی، اهل دوزخ نیستند، بلکه از میان آنها نیز کسانی وارد بهشت شده و در جایگاه مخصوص و شایسته خود قرار خواهند گرفت. پس با این توضیحات، نظریه «پلورالیسم نجات» با چهارچوب خاص خود به اثبات می رسد. البته از مهمترین شرائط این چهارچوب خاص، معاند نبودن این عده، همچنین، متفاوت بودن جایگاه آنان در بهشت با جایگاه سائر صالحان و مؤمنان واقعی است که یک عمر با اعتقاد و عمل صالح زندگی نموده و همین طور از دنیا رفته اند. این هم اقتضای علم، حکمت و عدل الهی است.
۲. نتیجه می گیریم که بهشت الهی تنها مخصوص انسانهای مسلمان از نظر اعتقاد و عمل نبوده، بلکه قاصران که از آنها با عناوین «مستضعفان فکری و اعتقادی و عملی»، «مرجون لامر الله» و «اهل اعراف» نیز یاد شده است و هریک از عناوین فوق بیانگر مرتبائی از مراتب موجود میان کفر و ایمان می باشد، با لطف و فضل الهی وارد بهشت خواهند شد. بنابراین، «پلورالیسم نجات» با چهارچوب خاص خود به اثبات می رسد.
۳. آنچه در خصوص اهل نجات و رستگار بودن غیر مسلمانان و بطور کلی تایید «پلورالیسم نجات» از نگاه قرآن کریم گفته شد، هم موافق با عدل و حکمت الهی است و هم تاکیدی است بر مسئله «حجیت قطع» که در کتب اصولی مورد بحث و تایید قرار گرفته است.

- 
۱. نگاه کنید: Oxford wordpower (قاموس) شبر/ ۸۷ و ۹۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۱۲۰-۱۲۱
  ۲. ن. ک. معجم مقایس اللغه/ ۸۶؛ لسان العرب، ۱۱ / ۱۸۲-۱۸۴.
  ۳. ن. ک. تفسیر ابی الفتوح رازی، ۴/ ۴۱۸، تفسیر السمرقندی؛ ۱/ ۲۸۲-۲۸۳.
  ۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۴۱۹ و ۵۲۰؛ تفسیر القرآن الکریم
  ۵. زاد المسیر فی علم التفسیر/ ۱۸۳.
  ۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۵۲۱.
  ۷. تفسیر ابی الفتوح رازی، ۴/ ۴۱۸.
  ۸. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱/ ۳۲۱-۳۲۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۶۰.

۹. تفسیر القرآن العظیم رازی، ۶۳۴/۱۲۶/۱؛ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیره، ۱/۸۹-۹۰.
۱۰. ن. ک. کتاب العین، ۱۰۴۴/۲؛ معجم مقاییس اللغه/ ۵۷۵؛ المصباح المنیر، ۳۶۲/۲.
۱۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۰۲-۳۰۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/۱۵۰-۱۵۱؛ بحر العلوم، ۱/۳۸۰-۳۸۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ۵/۳۴۵-۳۴۷.
۱۲. ن. ک. بحر العلوم سمرقندی، ۱/۳۸۰-۳۸۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ۱/۴۸۱-۴۸۳؛ التفسیر الکاشف، ۱/۴۱۷-۴۱۹؛ تفسیر نمونه، ۸۸/۴.
۱۳. ن. ک. الاصول من الکافی، ۲/۲۸۱-۲۸۳/ح-۱-۳، ۱۲ و؛ همان، ۲/۴۰۴-۴۰۶/ح-۱؛ تفسیر العیاشی، ۱/۲۶۸-۲۷۰.
۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/۵۱.
۱۵. الفرقان فی تفسیر القرآن، ۷/۲۷۳.
۱۶. کتاب العین، ۱/۶۶۲؛ معجم مقاییس اللغه/۴۲۴؛ المصباح المنیر، ۱/۲۲۱-۲۲۲.
۱۷. ن. ک. التبیان فی تفسیر القرآن، ۵/۲۹۶-۲۹۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵/۱۰۴-۱۰۵؛ زاد المستسیر فی علم التفسیر، ۶۰۵؛ تفسیر النسفی، ۱/۷۰۸.
۱۸. الاصول من الکافی، ۲/۴۰۷/۱.
۱۹. ن. ک. الاصول من الکافی، ۲/۳۸۱-۳۸۲/ح-۱ و؛ همان، ۲/۴۰۷/۲-۱؛ تفسیر القمی، ۱/۳۰۵.
۲۰. ن. ک. المیزان فی تفسیر القرآن، ۹/۳۸۱-۳۸۰؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، ۱۳/۲۹۱-۲۹۲.
۲۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ۹/۳۸۰-۳۸۱.
۲۲. مفردات الفاظ القرآن، ۵۶۰؛ کتاب العین، ۱/۱۱۷۹؛ المصباح المنیر، ۲/۴۰۴.
۲۳. ن. ک. کتاب العین، ۲/۱۱۸۰؛ المصباح المنیر، ۲/۴۰۵.
۲۴. ن. ک. التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۱۰؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ۴۹۷-۴۹۸؛ تفسیر فتح القدر، ۴۷۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۸/۱۲۹؛ قاموس قرآن، ۴/۳۳۳-۳۳۴.
۲۵. ن. ک. التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۱۰-۴۱۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۶۵۲-۶۵۳؛ تفسیر القرآن الکریم شبر، ۴۱۷؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۸/۱۲۹.
۲۶. ن. ک. تفسیر السمرقندی، ۱/۵۴۲-۵۴۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ۷/۲۱۱؛ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ۲/۲۰۱؛ تفسیر الجلالین، ۱۵۶؛ فی ظلال القرآن، ۳/۵۲۰.
۲۷. النبأ، ۷۸/۳۸.
۲۸. بصائر الدرجات، ۵۰۰/ح-۱۶.
۲۹. همان، ۴۹۹/ح-۱۳.
۳۰. تفسیر القرآن العظیم رازی، ۵/۱۴۸۶/ح-۵، ۸۵۰۵.
۳۱. تفسیر القرآن العظیم رازی، ۵/۱۴۸۶/ح-۵، ۸۵۰۶؛ الدر المشهور فی التفسیر الماثور، ۳/۴۶۶.
۳۲. ن. ک. تفسیر القرآن العظیم رازی، ۵/۱۴۸۵-۱۴۸۶؛ الدر المشهور فی التفسیر الماثور، ۳/۴۶۵-۴۶۶.
۳۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۶۵۳. و نیز ن. ک. تفسیر القمی، ۱/۲۳۱-۲۳۲.
۳۴. فیصل التفرقة بین الاسلام و الزندقة، ۲۳-۲۴.
۳۵. بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ و خودت پاسخ بده و بگو: خداوند، گواه میان من و شماست؛ و بهترین دلیل آن این است که - این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد، بیم دهم - و از مخالفت فرمان خدا بترسانم -.
۳۶. تفسیر البیضاوی، ۱/۲۹۶.
۳۷. التفسیر الکاشف، ۳/۱۷۱.
۳۸. المبکاسب المحرمه، ۱۳۳-۱۳۴. و نیز ن. ک. مجله هفت آسمان، شماره ۱۵، ۱۳۸۱ ش. مقاله «دیدگاه امام خمینی (ره) درباره پیروان ادیان» از دکتر حسین توفیقی .
۳۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/۵۱.
۴۰. مجموعه آثار (کتاب عدل الهی)، ۱/۲۹۳.
۴۱. حق و باطل، ۵۱.
۴۲. الفرقان فی تفسیر القرآن، ۱/۴۴۵.
۴۳. الخصال، ۴۰۷-۴۰۸/ح-۶.